



فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

دوره ۲۰، شماره ۶۸، پاییز ۱۴۰۳

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۶۴-۸۶

تأثیر سیاستگذاری جمهوری آذربایجان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۴ _ ۲۰۲۲)

مرتضی حسین زاده مقدم^۱

فخرالدین سلطانی^۲

رحیم خستو^۳

میر ابراهیم صدیق^۴

چکیده

در هزاره سوم بحران های امنیتی دچار دگر دیسی شده است، چنانکه تضادهای امنیتی بین کشورهای همسایه به طور خاص بحران های قومیتی، زبانی، نژادی و هویتی بسیار افزایش یافته است. سوال و هدف محوری این پژوهش استراتژی امنیتی آذربایجان ۲۰۲۳ بر امنیت ملی ایران بخصوص در سال های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳ چه تأثیراتی داشته است. روش استفاده شده در این پژوهش توصیفی- تحلیلی است. با توجه به عناصر تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشور آذربایجان همچون روابط خاص با آمریکا، اسرائیل و ترکیه، همچنین جایگاه روسیه در منطقه قفقاز جنوبی، اختلافات هویتی و زبانی با برخی کشورهای همسایه و اقتصاد انرژی می توان گفت که سیاست های امنیتی جمهوری آذربایجان در سطوح مختلف خرد و کلان بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار است. در این راستا می توان به موضوعاتی همچون تشدید اختلافات مرزی، تنش های زبانی و قومیتی، تنش های اقتصادی، افزایش نفوذ مخالفین جمهوری اسلامی در منطقه، شکل گیری ائتلاف های امنیتی علیه ایران و امنیتی شدن منطقه و کاهش سرمایه گذاری اشاره کرد.

کلیدواژگان: آذربایجان، سیاستگذاری امنیتی، ایران، امنیت ملی

۱- گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران mortezamoghdam376@gmail.com

۲- گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول)

fakhreddinsoltany@gmail.com

۳- گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران khastu.ra@gmail.com

۴- گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران mirebrahimseddigh@gmail.com

مقدمه

با توجه به در حال گذار بودن جهان و تغییرات دائمی در محیط بین‌المللی در تمام زمینه‌های سیاسی امنیتی و اقتصادی و پویایی تحولات و رویدادهای جهانی و همچنین برخی متغیرهای دیگر مانند اقدامات خصمانه دشمن از جمله تحریمها که ممکن است در اجرای برنامه تأثیرگذار باشد، سعی شده است تا سیاست‌ها در چارچوب برنامه‌های اجرایی کوتاه مدت (بین ۱ تا ۲ سال) به منظور نیل به راهبردهای میان مدت بنحوی تدوین گردید که قابل انطباق سریع با شرایط جدید باشد. برنامه فوق به نحوی تهیه گردیده است که از جهت میزان موفقیت و یا عدم موفقیت و دلائل و موانع عدم موفقیت احتمالی قابل محاسبه و ارزیابی دوره‌های بوده و در صورت لزوم قابلیت بازنگری و تغییر در اهداف و اولویتها را دارا باشد. از دیگر ویژگیهای این برنامه میان مدت، فعال و معطوف به آینده، قابل حصول و دسترسی بودن اهداف، داشتن قابلیت ارزیابی و دربرگیرنده نگاه به شرایط حال و پیشبینی آینده با در نظر گرفتن فرصتها و تهدیدات است. با توجه به پیشبینی احتمال فشارهای تحریمی و تهدیدی (احیاناً نظامی از نوع محدود یا گسترده) در مدت موردنظر برنامه، در صورت لزوم براساس آندسته از اهداف برنامه که در جلوگیری و تقابل با این گونه فشارها تأثیرگذاری بیشتری دارد، بعنوان اولویتهای اصلی مشخص گردیده است. با عنایت به متغیر بودن محیط بین‌المللی و وجود دهها متغیر دخیل در نظامهای ملی - منطقه‌ای و بین‌المللی که رفتار کشورها را شکل داده و بر آن تأثیر میگذارند امکان تدوین راهبردهای ثابت و همیشگی وجود ندارد اما با این حال با توجه به آن که در مرکز و هسته هر راهبردی درعرصه سیاست خارجی به خصوص در چهارچوب نگرش رئالیستی و ساختارگرایی حاکم بر محیط بین‌المللی گسترش نفوذ، کاهش آسیب پذیری، توان ائتلاف سازی و پیشینه سازی قدرت یک هدف ثابت به شمار می رود.

رویکرد سیاست خارجی هر کشوری بر اساس عناصر مختلفی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی شکل می گیرد که البته هدف همه این عناصر تحقق منافع ملی است. به همین دلیل کشورها در تدوین و عملیاتی کردن سیاست خارجی خود بر اساس واقعیت‌ها عمل می کنند چرا که منافع ملی با توجه به ظرفیت‌ها و توانایی‌ها هر کشوری تحقق می یابد. بالطبع بدیهی است که عامل سرزمین و فرهنگ در ابعاد مختلف از جمله زبان می تواند در پیشبرد سیاست خارجی تأثیرگذار بوده باشد. هر تحولی در سطح جهانی و منطقه‌ای با انگیزه‌های مشخصی از سوی بازیگران داخلی، منطقه‌ای و جهانی روی می دهد. بحران قره باغ در

سال ۲۰۲۰ نیز با توجه به اهداف و منافع برخی بازیگران منطقه ای و جهانی شکل گرفت. جمهوری آذربایجان در چارچوب اختلافاتی که با ارمنستان، به ویژه در مسئله قره باغ دارند، به روابط با اسرائیل می اندیشند و در این رابطه، عمدتاً به دنبال دستیابی به ادوات و تکنولوژی پیشرفته نظامی از اسرائیل و کسب حمایت های صهیونیستی در آمریکا برای مقابله لابی ارمنی هستند در مقابل، اسرائیل نیز در قالب دکترین پیرامونی به روابط خود با جمهوری آذربایجان می نگرد که به نظر می رسد بخش مهمی از هدف آنی مقابله با جمهوری اسلامی ایران در ابعاد سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و حتی اقتصادی است. از دید باکو، غربی ها بهترین گزینه برای رسیدن باکو به اهداف اقتصادی و امنیتی خود هستند، در این میان گسترش روابط جمهوری آذربایجان با اسرائیل به عنوان ابزاری برای کسب حمایت لابی های صهیونیستی در آمریکا، گسترش روابط با واشنگتن و تامین نیاز های تسلیحاتی و اقتصادی باکو تعریف شده است. اسرائیلی ها هم برای کسب و گسترش نفوذشان در منطقه که بیشتر جنبه امنیتی - اطلاعاتی دارد در صدد گسترش روابط با جمهوری آذربایجان هستند. همچنین اسرائیل از هر فرصتی برای حضور در مرزهای ایران و رصد تحولات ایران استفاده می کند. برتری نظامی آذربایجان و شکست ارمنستان در جنگ سال ۲۰۲۰ و همچنین تسلیحات خریداری شده از اسرائیل نقش برجسته ای ایفا کردند. با توجه به اهمیت این پیروزی و بازپس گیری سرزمین های اشغالی، اسرائیل جایگاه خوبی در افکار عمومی آذربایجانی ها پیدا کرده است. این امر علاوه بر خطرات امنیتی برای ایران، در عرصه دیپلماسی عمومی نیز ضرر محسوب می شود. توسعه روابط دیپلماتیک با اسرائیل در دوره تشدید روابط ایران، آمریکا و اسرائیل، ایران را علیه آذربایجان تحریک خواهد کرد. این یک تهدید بزرگ برای امنیت ایران است. توسعه روابط دیپلماتیک کامل آذربایجان با اسرائیل می تواند برای امنیت ایران در تمامی ابعاد سرزمینی، قومیتی، اقتصادی و انرژی چالش برانگیز باشد. سوال و هدف محوری این پژوهش بررسی تاثیرات نفوذ اسرائیل در کشور آذربایجان بر امنیت ملی ایران از ابعاد مختلف قومیتی (پان ترکیسم)، بحران هویتی، مذهبی و سرزمینی است.

پیشینه تحقیق

- روابط ایران و جمهوری آذربایجان: نگاه آذریها به ایران؛ بهرام امیر احمدیان (۱۳۹۵)؛ نگارنده
کوشیده در تحلیلی کوتاه، ابتدا روابط تاریخی ایران و آذربایجان را به اختصار بررسی کند. بر این اساس فصل اول به معرفی اجمالی جغرافیا و سرزمین جمهوری آذربایجان، اختصاص یافته است. در فصل دوم، جمهوری آذربایجان از دیدگاه نام تاریخی آن و هدف سیاستمداران این

تأثیر سیاستگذاری جمهوری آذربایجان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۴)

۲۰۲۲/ حسین زاده مقدم - سلطانی - خستو - صدیق

بخش از قفقاز در استفاده و کاربرد از نام جعلی آذربایجان به این قلمرو و اهداف آنان، بررسی شده است. در فصل سوم، تاریخ آذربایجان از دیدگاه تاریخ‌نگاری آذربایجانی‌ها بررسی شده است.

- کتاب ایران و جمهوری آذربایجان؛ واگرایی در بستر تعارض منافع؛ سعید خاوری نژاد (۱۳۹۹). این اثر در در صدد سیر در اشتراکات و اختلافات در منافع ملی ایران و آذربایجان و تعیین چارچوبی جهت توضیح تشدید واگرایی در روابط آن دو می‌باشد. در ابتدا زمینه‌های همگرایی و واگرایی بین ایران و آذربایجان با تأکید بر اختلاف منافع و سیاستگذاری‌های متعارض مورد بررسی قرار می‌گیرد. فرصت‌های رابطه ایران و آذربایجان در دو حوزه سیاسی و اقتصادی تبیین می‌شود.

- کتاب توافق ترکیه با اسرائیل و آذربایجان؛ موری‌نسون (۲۰۲۰)؛ این کتاب به عنوان یک مطالعه عالی برای کسانی که آرزوی درک ظهور و سقوط روابط ترکیه و اسرائیل و همچنین فراز و نشیب های روابط اسرائیل و آذربایجان را دارند برجسته می‌شود. مطالعه دقیق و مدون موری‌نسون... به عنوان اصلی برجسته است. روی روابط ترکیه-اسرائیل-آذربایجان کار کنید. این یک خلأ در این موضوع را دقیقاً در زمانی که ما بیشتر به درک آن نیاز داریم پر می‌کند. - اسرائیل و آذربایجان محدودیت ها و ظرفیت ها؛ لیندا لندراستون (۲۰۲۱)؛ اسرائیل و آذربایجان از زمان تشکیل در سال ۱۹۹۲ از روابط نزدیک دیپلماتیک برخوردار بوده اند و این روابط در سالهای اخیر، عمدتاً در نتیجه تهدیدی که ایران برای هر یک از کشورها ایجاد کرده، تنگتر شده است. می‌توان ادعا کرد که روابط دو کشور مشابه برخی دیگر از روابط ویژه اسرائیل است

- سه گانه آذربایجان-اسرائیل-ترکیه و خاورمیانه بزرگ-؛ روسیف حسینوف، (۲۰۱۶)، در آخرین شماره ما در **Turkeyscope**، در مورد همکاری امنیتی و اقتصادی موجود و بالقوه بین اسرائیل و آذربایجان و همچنین پیوند استراتژیک هر دو کشور با ترکیه می‌نویسد. - روابط آذربایجان و اسرائیل: یک مشارکت غیر دیپلماتیک، اما استراتژیک؛ شمخال ابیلو (۲۰۲۰) این مقاله بر اساس روابط سیاسی، استراتژیک و اقتصادی آذربایجان و اسرائیل است. آذربایجان در طول تاریخ محل زندگی چندین جامعه یهودی از جمله یهودیان کوهستانی، اشکنازی و غیره بوده است که نقش مهمی در روابط این دو کشور داشته است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آذربایجان در سال ۱۹۹۱ استقلال خود را به دست آورد.

نظریه محیط امنیتی

نظام سیاستگذاری خارجی و امنیتی و کم و کیف آن، برآمده از محیط امنیتی است که یک کنشگر در آن قرار دارد. درواقع، سیاست خارجی یک دولت در خلأ شکل نمی گیرد و ارتباط وثیق و عمیقی با محیط امنیتی آن دولت دارد؛ بنابراین، شناخت سیاست خارجی و امنیتی دولتها بدون توجه به محیط امنیت ای که در آن قرار دارند، امری ناقص و نارسا خواهد بود. برای دستیابی به یک الگوی تحلیلی و روشناختی جهت تبیین محیط امنیتی و ارتباط آن با سیاستگذاری خارجی، لازم است که به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که چه رابطه ای بین محیط امنیتی یک بازیگر و فرایند سیاستگذاری خارجی و امنیتی آن وجود دارد.

در مطالعات امنیتی، محیط امنیتی با شرایط و مقتضیات خاص خود یکی از عناصر کلیدی و مؤلفه های تجمیعی در شناسایی دیگر مسائل امنیتی محسوب شده و شناخت و کسب برآورد کامل از ابعاد و زوایای آن سهم بزرگی در روند تجزیه و تحلیل وقایع و اشراف بر رخدادهای متنوع و با ارزش مکانی داخلی، منطق های و بین المللی دولتها ایفا می کند (عساریان نژاد و ترقی، ۱۳۸۷: ۹۲). به عبارت دیگر، افزایش نقش محیط و رخدادهای آن در درک مفهوم امنیت و مدیریت آن، باعث توجه بیشتر بر مفهوم «محیط امنیتی» شده است؛ به گونه ای که میتوان ادعا کرد کلید درک تحولات امنیتی در گرو درک تغییراتی است که در محیط امنیتی رخ داده است (افتخاری، ۱۳۸۷: ۳۰). یکی از این تعاریف محیط امنیتی را فضایی می داند که در آن بازیگران می توانند نیازهای امنیتی خود را با استفاده از قابلیت های موجود در محیط دسته بندی و امکان پیگیری آنها را تا رسیدن به هدف فراهم کنند. همچنین آمده است، محیط امنیتی عبارت است از فضای مشخصی از عناصر و اجزای حیاتی و امن ت ساز که موجب دفع تهدید و تسهیل در تحقق منافع امنیت ملی حاکم بر آن محیط می شود. در یک تعریف دیگر، با تقسیم بندی محیط امنیتی جوامع، به دو محیط داخلی و خارجی، محیط امنیتی هر جامعه تابع و برابندی از تقابل و تعامل متغیرهای محیط داخلی (ساختار حکومتی، چگونگی توزیع و تمرکز قدرت، فرماسیو نهادهای اجتماعی، فعالیت های سیاسی، ایدئولوژی و ارزشها و مشارکت مردمی) و متغیرهای محیط خارجی (ساختار قدرت، نظم یا بی نظمی جهانی، فناوری، مسابقه تسلیحاتی و موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی) است (حسن نپور و شاه محمدی، ۱۳۹۵: ۷۷). همچنین محیط امنیت یای همواره حامل تهدیدها و فرصتهایی است که واحدهای ملی با توجه به موقعیت، میزان قدرت و ضعف و همچنین منزلتشان از آن نصیب می برند.

در تعریف دیگری که از سوی بوزان و ویور ارائه شده است، مجموعه امنیتی (بخوانیم محیط امنیتی) شامل مجموع های از واحدهای سیاسی است که در آنها فرایندهای امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دوی آنها چنان در هم تنیده شده اند که مسائل و چالشهای امنیتی را نمی توان جدا از یکدیگر تحلیل کرد. به این ترتیب، می توان مجموعه امنیتی را وابستگی متقابل امنیتی در گستره جغرافیایی خاصی در نظر گرفت. (Buzan & Wæver, 2009: 55) بررسی آثار مربوط به مطالعات محیط امنیتی در دورههای گذشته نشان می دهد که در ادراک و برداشت اندیشمندان از کارکرد محیط از یک سو و امنیت از سوی دیگر، جغرافیا محوری و مکان محوری و همچنین عنصر نظامی گری بر دیگر جنبه های آن غلبه داشته است. در دهه های پایانی قرن بیستم میلادی، وقوع تحولات سیاسی امنیتی در سطوح ملی، منطق های و جهانی از یک سو و پیشرفت شتابان فناوریهای نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی از سوی دیگر، توجه نظریه پردازان را به مطالعه و تبیین متغیرهای غیرفیزیکی محیط امنیتی به ویژه تأثیر فضای سایبری و اطلاعاتی بر امنیت معطوف کرده است. با این حال، تعداد آثار مربوط به ابعاد فرهنگی، سیاسی و امنیتی در مقایسه با محیط امنیتی جغرافیامحور و توجه به متغیرهای انضمامی محیط بسیار اندک و ناچیز بوده است؛ به طوری که می توان گفت در این حوزه با فقر ادبیات و تحقیقات مواجه هستیم (عصاریان نژاد و پورقلی، ۱۳۹۴: ۱۴ - ۱۳).

محیط امنیتی با تعریف بر اساس چهار مؤلفه ابعاد محیطی عینی جغرافیایی و ذهنی روانی، سطوح امنیتی (داخلی، منطق های و جهانی)، ابعاد موضوعی محیط امنیتی (سیاسی امنیتی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی، زیست محیطی و سایبری) و کنشگران محیط امنیتی (فرودولتی، دولتی و فرادولتی)، درواقع ورودی و نهاده یک نظام سیاستگذاری خارجی محسوب می شود. این ورودی در فراگرد ادراک محیطی و دریافتی که رهبران تصمیم گیر از داده های محیط امنیتی دارند، پردازش شده و خروجی آن در قالب کنش ها و تصمیمات شناخته شده ای همچون دکترین امنیتی، سیاست امنیتی، راهبرد امنیتی و رویکردهای سیاست خارجی و امنیتی بروز و ظهور می یابد. از این رو، دولتها برای اینکه بتوانند سیاست گذاری خارجی و امنیتی پویا، دقیق و کارآمدی داشته باشند و در عرصه خارجی منافع ملی را به بهترین شکل تأمین کنند می باید درک صحیح و عمیقی از محیط امنیتی خود داشته و تصورات و برداشتهای رهبران تصمیم گیر را با واقعیتهای موجود در این محیط امنیتی نزدیک و نزدیکتر کنند.

رویکردها و اولویت های سیاست خارجی آذربایجان

رویکردها و اولویت های جمهوری آذربایجان در میدان عملکرد سیاست خارجی، با توجه به موارد گفته شده و با استفاده از ظرفیت ها و پتانسیل های اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی این کشور در محور های زیر قابل خلاصه و دسته بندی است:

الف) همگرایی با غرب:

بیراه نیست اگر گفته شود که اولویت اول باکو در سیاست خارجی کشورش نزدیکی به غرب و همکاری و همگرایی با آن بلوک در تعاملات و تبادلات منطقه ای و بین المللی است. با توجه به اینکه جمهوری آذربایجان در تقسیم بندی قاره ای جهان، در نقشه جغرافیای سیاسی اروپا قرار گرفته، در درجه اول سعی می کند وارد ساختارهای اروپایی شده و خود را در آن چارچوب عرضه نماید. پارلمان و سازمان امنیت و همکاری اروپا دو ساختار و تشکلی است که تاکنون آذربایجان به عضویت آنها در آمده و تلاش می کند به عنوان یک عضو فعال در این دو ساختار عمل نماید. البته این عضویت تنها نتیجه تلاش خود باکو نیست بلکه از راهبرد های اصلی اروپا در توسعه و گسترش این قاره است، با این حال باکو در تلاش است در این عرصه ها خودی نشان داده و پر تحرک ظاهر شود. تلاش جمهوری آذربایجان در ایجاد روابط گرم و صمیمی با آمریکا نیز در راستای همین سیاست تمایل به غرب قابل ارزیابی است و رهبران این کشور در تلاشند تا هم در حوزه های سیاسی - امنیتی و هم در عرصه های اقتصادی - فرهنگی مناسبات بسیار خوب و نزدیکی با واشنگتن داشته باشند.

ب) حفظ رابطه متعارف با روسیه

در یکی دو سال اول استقلال بویژه در دوره ریاست جمهوری کوتاه مدت ایلچی بیگ، رهبران باکو مناسبات خود را با مسکو به پائین ترین حد خود تنزل داده و حتی موضع گیری های تند و تخریبی شدیدی علیه روسیه اتخاذ کردند. ولی با روی کار آمدن حیدر علیف در سال ۱۹۹۳م رویکرد نامتناسب با عرف دیپلماتیک قبلی تغییر یافت و حیدر علیف علی رغم انتقاداتی که نسبت به عملکرد مسکو در قبال کشورش خصوصا در مناقشه قره باغ داشت، تلاش کرد همواره یک رابطه دیپلماتیک معمولی و متعادل با رهبران روسیه داشته باشد چرا که می دانست با وجود فروپاشی شوروی، نقش روس ها در تحولات و معادلات قفقاز قابل انکار نیست و در هر صورت به نوعی باید با کرملین کنار آمد. این سیاست در حال حاضر نیز مد نظر است و رهبران کنونی حاکم بر جمهوری آذربایجان خط مشی ترسیم شده توسط حیدر علیف را در این خصوص پیگیری و اجرا می کنند.

پ) نگاه استراتژیک به آنکارا :

روابط باکو- آنکارا در نوع خود ویژه و منحصر به فرد است و این دو کشور اراده لازم برای ترسیم و پیاده کردن یک رابطه کاملاً صمیمی و در حد استراتژیک را از خود نشان داده‌اند. باکو در منطقه با هیچ کشوری به اندازه آنکارا روابط حسنه و دوستانه ندارد بطوری که سطح مطلوب مناسبات فعلی این دو کشور، نمونه دو دولت متحد را از آنها ساخته است. تعبیر " یک ملت دو دولت " که در افکار عمومی و در سطح رسانه‌های دو کشور آذربایجان و ترکیه نخ نما و مصداق حدیث مکرر شده، از آن حیدرعلیف است که در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش در تبیین و ترسیم روابط باکو- آنکارا بکار می‌برد و هم‌اینک نیز استفاده از این تعبیر، به فرزندش الهام‌علیف به ارث رسیده است. شاید توجه به واقعیت‌های تاریخی و دینی دو کشور، پذیرش این امر را قدری دشوار سازد چرا که آذربایجان در دوره‌هایی از تاریخ، نظیر عصر صفوی به عنوان بخشی از ایران با حکومت‌هایی که در آناتولی (ترکیه فعلی) در راس کار بودند بویژه با عثمانی‌ها تقابل و رودررویی داشته است. یا اگر از نظر دینی و مذهبی به شناسنامه این دو کشور نگاه کنیم، آذربایجان کشوری شیعه مذهب و لی ترکیه دارای مردمانی سنی مذهب است.

واقعیت این است که مناسبات دوستانه و روابط مستحکم باکو و آنکارا اولاً مبتنی بر ملاحظات سیاسی است و ثانیاً حول محور ملی‌گرایی قومی دور می‌زند و در واقع، متکی بر ریشه‌ها و پیوندهای تاریخی و فرهنگی نیست. نوع نظام سیاسی و سیستم لائیک حاکم بر ترکیه که پس از استقلال جمهوری آذربایجان الگوی دولتمردان باکو در انتخاب رژیم سیاسی این کشور برای اداره جامعه قرار گرفت، نقش زیادی در این نزدیکی و همگرایی داشته و یکی از دلایل اصلی نگاه استراتژیک محور دو طرف به همدیگر است. علاوه بر این، تأکید بر نژاد و قومیت مشترک و محوریت ترک‌گرایی در هر دو کشور به عنوان اصلی‌ترین و مهمترین عامل هویت بخش توده‌های مردمی در درون مرزهای جغرافیایی این دو واحد سیاسی بنام آذربایجان و ترکیه، عامل تعیین‌کننده دیگر در این فرایند به شمار می‌رود. ناگفته نماند که روابط مردمی دو کشور و مناسبات آذری‌ها و ترک‌ها به عنوان دو ملت همسایه، پایه پای سطح روابط رسمی و دولتی پیش‌نرفته و بنا به دلایل فرهنگی و تاریخی، عقب‌تر و نازلتر از سطح مناسبات رسمی دو دولت است.

ت) همکاری و داشتن رابطه بدون تنش با همسایگان

نگاه باکو به سایر همسایگان خود (غیر از ارمنستان که با آن در حال مناقشه است) داشتن رابطه معمولی و متعارف دیپلماتیک و مبتنی بر همکاری متقابل در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی است و این کشور سعی می کند از ایجاد مشکل و بحران در روابط خود با این کشورها بپرهیزد. البته در این میان روابط تهران و باکو قدری پیچیده و دارای زوایای پیدا و پنهان مختلفی است که پرداختن به آن سرفصل مستقلی را می طلبد. ولی اجمالا می توان گفت که اراده رهبران و دولتمردان هر دو طرف معطوف به داشتن رابطه ای خوب و دوستانه است و به رغم برخی فراز و نشیب ها در ۱۵ سال گذشته، تهران و باکو در تلاشند همکاری های قابل قبولی در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با هم داشته باشند. آنچه مسلم است اینکه هم ایران برای جمهوری آذربایجان اهمیت و اولویت دارد و هم باکو در نگاه تهران دارای اولویت محسوب شده و مهم تلقی می شود.

ث) نیم نگاهی به جهان اسلام

جمهوری آذربایجان به واسطه اینکه کشوری مسلمان و مردم آن پیرو اهل بیت (ع) است، نیم نگاهی هم به جهان اسلام دارد و امیدوار به حمایت کشور های اسلامی از خود حداقل در حل مناقشه قره باغ می باشد. عضویت این کشور در سازمان کنفرانس اسلامی و تلاش باکو در جهت استفاده از ظرفیت های مسلمانان و جهان اسلام در قالب برقراری رابطه حسنه با کشورهای بزرگ و تاثیر گذار اسلامی متناسب با این رویکرد است. علی رغم این، باکو در تلاش است نوع نظام سیاسی لائیک و سکولار حاکم بر این کشور و حفظ آن، متاثر از ارتباط با جهان اسلام و کشورهای اسلامی نباشد و مسئله جدایی دین از سیاست و اداره غیر دینی کشور از ناحیه این رویکرد آسیب نبیند!؟

ج) ایجاد توازن در سیاست خارجی چنانچه اشاره شد، به رغم اولویت اول اروپا و آمریکا در سیاست خارجی باکو، این کشور سعی دارد از اتکای صرف و صددرصد به یک قدرت یا بلوک سیاسی خودداری کرده و حتی المقدور نوعی توازن در دیپلماسی بین المللی خود میان طرف های مختلف برقرار نماید. بر این اساس، رهبران این کشور در صدد آن نیستند تا به بهانه نزدیکی هرچه بیشتر به اروپا و آمریکا با کشورهای مهم و تاثیر گذاری مثل روسیه و ایران فاصله پیدا کرده و یا به آنها پشت کرده باشند. تضمین نتیجه بخشی تلاش های باکو در دراز مدت برای حل مشکلات عمده این کشور بویژه مناقشه قره باغ، مستلزم داشتن رابطه خوب و بدون تنش با کشورهایی مثل روسیه، ایران و برخی دیگر از کشورها و سازمان های منطقه ای و بین المللی در کنار رابطه صمیمی و همگرایی با دنیای غرب است. به نظر میرسد رهبران باکو

تأثیر سیاستگذاری جمهوری آذربایجان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۴)

۲۰۲۲/ حسین زاده مقدم - سلطانی - خستو - صدیق

با درک اهمیت این موضوع در راستای تحقق هرچه کاملتر آن حرکت می کنند و تا حدودی، توفیقاتی هم در این راه داشته اند. موافقت باکو با پیشنهاد روسیه به آمریکا در اجلاس اخیر سران جی ۸ در آلمان مبنی بر حضور و مشارکت آن کشور در پایگاه راداری گبله که در خاک آذربایجان قرار دارد و استفاده مشترک از آن هم، می تواند در راستای سیاست ایجاد توازن در روابط رسمی با قدرت های مختلف از طرف باکو ارزیابی شود.

غرب گرایی افراطی دولت مردان باکو با هویت تاریخی و فرهنگی مردم آذربایجان سازگار نیست و بدیهی است که ملت مسلمان و شیعه مذهب این کشور ریشه های عمیق و پیوند های محکم تاریخی و فرهنگی خود را فراموش نخواهد کرد. ولو اینکه در قانون اساسی این جمهوری نوپا هیچ اشاره ای به شناسنامه اسلامی و شیعی مردم آذربایجان نشده باشد. نمی توان انکار کرد که این کشور بخشی از جغرافیای جهان اسلام است و مردمان ساکن در این اراضی همواره و در طول قرون و اعصار متمادی پیشیناز پابندی به تاریخ و فرهنگ خود بوده اند.

اقتصاد انرژی

از موضوعات مهم و تاثیرگذار در تداوم بحران قره باغ، مسایل مربوط به اقتصاد انرژی به ویژه نفت و کشمکش های پیرامون آن توسط بازیگران بین المللی مختلف در منطقه به گونه ای که هیچ کدام از بازیگران حاضر به چشم پوشی از این منطقه نمی باشند. (Taylor, 2005:8). در این راستا، می توان چند مسئله اساسی را بررسی کرد: اول، دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ترانزیتی ویژه، ظرفیت تبدیل شدن به چهار راهی بین المللی در تولید و انتقال نفت را دارا می باشد. از این رو است که شاهد رویارویی و تعارض منافع کشورهای نفتی جمهوری آذربایجان، ایران و روسیه در منطقه می باشیم (۲۰۱۰:۷). (Carlman). از طرفی، جمهوری اسلامی ایران با وجود کنار گذاشته شدن از کنسرسیوم نفتی باکو - تفلیس - جیحان و از دست دادن مزیت های ترانزیت انرژی از خاک خود، تلاش می نماید تا با افزایش همگرایی کشورهای قفقاز جنوبی در حوزه انرژی ضمن تحت فشار قرار دادن بازیگران خارجی حاضر در منطقه، موقعیت اقتصاد نفتی خزر را باز یابد (واعظی، ۱۳۸۹: ۶۱). بنابراین، تداوم شرایط کنونی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان و لاینحل ماندن بحران قره باغ می تواند وزنه تاثیرگذاری بازیگران خارجی را افزایش داده و روند همگرایی منطقه ای را مسکوت گذارد. از طرفی، روسیه به دلیل بازی جمهوری آذربایجان در محور غرب و آمریکا و احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیحان جهت کاهش وابستگی منطقه به انرژی روسیه درصدد است تا با تحت

فشار قرار دادن جمهوری آذربایجان و کنترل ایران، موقعیت انحصاری خود در تولید و ترانزیت انرژی را حفظ نماید. بنابراین، این کشور به واسطه حفظ موقعیت اقتصاد انرژی خود، حداکثر سعی خود را

خواهد نمود تا از نزدیکی بیشتر باکو به م حور غرب در بحران قره باغ ممانعت کرده و با نفوذ در فعالیتهای میانجی گرانه گ روه مینسک و سایر بازیگران منطقه ای، جمهوری آذربایجان را متماایل .. به خود نماید (۲۰۰۶:۶). (Scharf).

با وجود این شرایط، جمهوری آذربایجان در پس بحران قره باغ با جذب سرمایه گذار یها و حمایت های گسترده خارجی توانسته است از منابع انرژی خود استفاده بهینه نموده و با کسب درآمدهای سرشار نفتی به رونق اقتصادی قابل توجه در منطقه دست یابد به گونه ای که عده ای این کشور را قطر منطقه قفقاز می دانند. بنابراین، این کشور به رغم احساس داشتن دست ب رتر ارمنستان در بح ران قره باغ، تلاش می ماید تا به بهانه این بحران هرچه بی شتر به غرب نزدیک شده و از ظرفیت های انرژی خود حداکثر بهره را ببرد. دوم، محور آمریکا و ترکیه تلاش می نماید تا با تسخیر بازار کشورهای منطقه و جذب هرچه بیشتر جمهوری آذربایجان، زمینه نفوذ و تاثیر گذاری محور ایران و روسیه را در منطقه و به ویژه بحران قره باغ ک اهش دهد. از این رو است که سرمایه گذاری های گسترده ای مانند کنسرسیوم نفتی باکو-تفلیس-جیحان را در این کشور به انجام رسانده و با حذف ایران و روسیه، توانسته ک ریدور جدیدی در تولید و انتقال انرژی منطقه ایجاد نماید. (welt, 2013:11). سوم، سرمایه گذاری هر کدام از بازیگران بین المللی در اقتصاد نوپای کشورهای منطقه، می تواند تاثی ر گذاری آنها در تحولات آتی را به صورت چشم گیری افزایش دهد. به همین جهت است که روسیه و آمریکا تلاشی متعارض در جلب توجه دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان در بحران قره باغ را دارند. به گونه ای که روسیه به ارزش چند میلیارد دلار سرمایه گذاری بلاعوض در ارمنستان به ع مل آورده است و آمریکا نیز به دنبال آن است تا با توسعه نفوذ خود در منطقه، وابستگی خود به انرژی خاورمیانه را کاهش دهد؛ برای نیل به این هدف، آمریکا سرمایه گذاری ۷۳ میلیارد دلاری در نفت و گاز جمهوری آذربایجان انجام داده است (خاشع عبدلی، ۷۸:۱)

جهانی شدن و آذربایجان

پس از فروپاشی شوروی سابق، فرایند جهانی شدن و ادغام و ارتباط آزاد با دنیا در قفقاز جنوبی سریع تر از دیگر مناطق آغاز شد و شاید این موضوع به وجود نفت در این منطقه باز می گشت که مسایل آن به ویژه بحران قره باغ را از جنبه داخلی خارج و به موضوعی بین

تأثیر سیاستگذاری جمهوری آذربایجان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۴)

۲۰۲۲/ حسین زاده مقدم - سلطانی - خستو - صدیق

المللی تبدیل کرد (عباسوف، ۲۶:۱۳۸۳). جهانی شدن و یکپارچگی جهانی ناشی از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موجب شد تا فرهنگ سرمایه داری با مدیریت آمریکا در منطقه قفقاز - که در جستجوی هویتی جدید بود - توسعه پیدا کند. این شرایط، تعارض دشواری در همراهی یا مقابله با این فرهنگ جهانی را پیش روی کشورهای منطقه قرار داد. از یک طرف لابی قدرتمند ارمنی ها با استفاده حداکثری از امکانات ارتباطی - رسانه ای ناشی از جهانی شدن، توانسته است اجماعی بین المللی در حمایت از کشور ارمنستان در بحران قره باغ کسب کند. (۱۴ . ۲۰۰۴، Wolff)، در مجموع، می توان گفت که جهانی شدن فرهنگ سرمایه داری و پیشرفت های روزافزون فناوری های ارتباطی و رسانه ای، موجب شده است تا ابتکار عمل دو کشور جمهوری آذربایجان و

ارمنستان در بحران قره باغ از بین برود؛ چرا که هرکدام از طرفین به گونه ای تلاش نموده اند تا خارج از ترتیبات داخلی و منطقه ای و با بین المللی کردن بحران، خود را با فرایندهای جهانی که این وضعیت به، سازگار نموده و چشم امید به آن داشته باشند (۲: ۲۰۰۳، Gourevitch). نامعلوم شدن آینده بحران قره باغ خواهد انجامید. از طرفی نیز جهانی اندیشی موجب تضعیف احساسات ملی گرایانه و قوم گرایانه در قفقاز جنوبی شده است که این موضوعات اثر متضادی بر سرنوشت بحران قره باغ خواهد داشت: از یک طرف جهانی شدن و جهانی اندیشی می تواند ضمن تضعیف احساسات قومی و ملی موجب کاهش تنش ها بین ارمنه و آذری ها در قره باغ و حل و فصل سیاسی بحران شود (صوراناری، ۱۲: ۱۳۹۱). اما از طرفی دیگر، ادغام در فرهنگ جهانی و تضعیف فرهنگ قومی و ملی ضمن ایجاد بحران هویت، موجب بسط احساسات قومی در قفقاز جنوبی شده و به تشدید تعلق طرفین به قره باغ و تداوم درگیری ها و چالش ها می شود.

باکو و تل اوئیو

مقامات رژیم صهیونیستی شاید در عرصه دیپلماتیک از جمهوری آذربایجان حمایت آشکاری نکرده باشند اما در بعد نظامی و امنیتی پشت آذربایجان درآمده و باکو را در رسیدن به اهداف نظامی و سیاسی یاری رسانده اند. با وجود این، مناقشه قره باغ صرفا به جدال باکو و ایروان محدود نشده و بازیگران بسیاری را با منافع متنوع، وارد این بحران کرده است؛ بحرانی که همانند دیگر مناقشه های منطقه ای، برای بازیگران بین المللی فرصتی فراهم آورده است که از طرف آن بتوانند قدرت خود را در منطقه استراتژیک قفقاز افزایش دهند و منافع اقتصادی -

سیاسی خود را بیش از پیش تامین کنند. در این میان رژیم صهیونیستی یکی از بازیگرانی است که هرچند در سایه، اما به طور تاثیرگذار وارد مناقشه قره باغ شده است. به طوری که مقامات رژیم صهیونیستی شاید در عرصه دیپلماتیک از جمهوری آذربایجان حمایت آشکاری نکرده باشند اما در بعد نظامی و امنیتی پشت آذربایجان درآمده و باکو را در رسیدن به اهداف نظامی و سیاسی یاری رسانده اند. تل آویو با وجود دارا بودن رابطه با ارمنستان، حمایت خود را در عمل از باکو نشان داده و روابط خود با آذربایجان را بیش از پیش عمیق تر ساخته است. به طوری که لیبرمن، وزیر خارجه اسبق رژیم صهیونیستی و رهبر حزب «اسرائیل بیتنا» در خصوص حمایت تل آویو از باکو در مناقشه قره باغ ابراز کرد: «آذربایجان دوست ماست و دوستی در مواقع بحرانی آزمایش می شود، من به شدت توصیه می کنم که دوستی خود را با آذربایجان حفظ کنیم.» علاوه بر این لیبرمن در سال ۲۰۱۲ در اهمیت جمهوری آذربایجان برای رژیم صهیونیستی گفته بود: «آذربایجان برای اسرائیل از فرانسه مهم تر است.» (رام، ۱۳۹۹) رادیو فردا)

الهام علی اف، رئیس جمهور آذربایجان گفته است که روابط آذربایجان با رژیم صهیونیستی را به کوه یخی تشبیه کرده که تنها بخش اندکی از آن در معرض دید قرار دارد و نهم آن در عمق آب قرار گرفته و قابل رویت نیست (رادیو درزی، پاییز ۱۳۹۵. پاییز ۱۳۹۵ صفحه ۱۸۸-۱۸۷) و البته واقعیت نیز، همین گفته رئیس جمهور آذربایجان را تصدیق می کند. ابعاد همکاری های نظامی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و دیپلماتیک طرفین، نشان از روابط بسیار مستحکم و روبه رشد باکو و تل آویو دارد؛ روابطی که می توان آن را در سطح استراتژیک توصیف کرد و آذربایجان را نزدیک ترین کشور مسلمان به تل آویو به شمار آورد. آذربایجان بعد از به دست آوردن استقلال در سال ۱۹۹۱ و به دنبال آن شکست در جنگ قره باغ و واگذار کردن یک پنجم از خاک خود، سعی کرد با یافتن متحدان استراتژیک قدرتمند اولاً از حلقه قدرت های بزرگ منطقه ای و بین المللی (روسیه در شمال، ایران در جنوب) رهایی یابد و دوماً بتواند با کمک این کشورها تمامیت ارضی خود را حفظ کند و در مناقشه قره باغ دست برتر را داشته باشد. باکو با عنایت به حمایت روسیه از ارمنستان و به بهانه ترس از ایران و انقلاب اسلامی، تلاش کرد که از همان روزهای اول با غرب از در دوستی درآید و حمایت آنها را برای پیروزی در جنگ قره باغ و نقش آفرینی بیشتر در قفقاز جلب کند

ظرفیت انرژی

در قفقاز بیشترین حجم تجارت ایران با جمهوری آذربایجان است. این کشور پر جمعیت ترین، بزرگ ترین و قوی ترین اقتصاد قفقاز را دارد. ظرفیت های زیادی دارد و اقتصادی انرژی محور دارد. انرژی در دهه نود میلادی تبدیل به عامل رقابت و اختلاف بین ایران و جمهوری آذربایجان شده بود. مخصوصاً در دهه نود با توجه به برآوردهای غیر واقع بینانه و بزرگنمایی هایی که در رابطه با ذخایر نفت و گاز حوزه خزر شد، شاهد هجوم شرکت های چند ملیتی به حوزه خزر از جمله به جمهوری آذربایجان بودیم. پای شرکت های چند ملیتی به این حوزه باز شد، آن هم در وضعیتی که رژیم حقوقی دریای خزر مشخص نبود. ایران از پروژه قرن ۱۹۹۴ آذربایجان کنار گذاشته شد و جمهوری آذربایجان نقش فعالی را در سیاست خطوط لوله بازی کرد که مورد حمایت غرب به ویژه امریکا برای حذف ایران و روسیه از مسیرهای خطوط انتقال انرژی بود که در دوره کلینتون و حتی دوره بوش ادامه پیدا کرد. خط لوله ناباکو، باکو- تفلیس- جیحان و حتی ترانس خزر که طرحش هیچ وقت از ترکمنستان به آذربایجان از بستر دریای خزر اجرا نشد. همه این ها برای حذف ایران و روسیه از خطوط لوله بود. در این مقطع تنها مورد شایان توجه سواپ گاز بود که در نخجوان انجام شد. تقریباً روزی یک میلیون متر مکعب گاز برای نخجوان سواپ می شود. اما در مجموع از ظرفیت انرژی در روابط دو کشور خوب استفاده نشد. بیشتر عامل رقابت و اختلاف بر همکاری و تعامل چربش داشت. اما در دو سه سال اخیر در روند بهبود روابط سیاسی دو کشور اتفاقات جدیدی در حوزه انرژی افتاده است که بسیار شایان توجه است. ایران برای توسعه فاز دوم میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان که از ده سال قبل حضور داشتیم دعوت شده است. ده درصد سهم میدان شاه دنیز برای ایران است. جمهوری آذربایجان تمایل دارد که حضور ایران بیشتر شود. علت آن این است که بعد از اختلافات روسیه با اروپا بر سر موضوع اوکراین و تأکیدی که سند استراتژی انرژی اتحادیه اروپا بر روی تنوع بخشی به منابع وارداتی گاز اروپا کرده است یکی از آلترناتیوهای گاز روسیه، منابع گازی جمهوری آذربایجان است که از این طریق از میزان وابستگی گاز اروپا به روسیه کاسته می شود. مسیر جنوبی صادرات گاز به اروپا به یونان و ایتالیا و جنوب اروپا تعریف شد که مبدا آن میدان گازی شاه دنیز جمهوری آذربایجان است. دو خط لوله به نام تاپ و تاناب تعریف شده است که از مسیر ترکیه به یونان و ایتالیا وصل می شود. این خطوط قرار است تا ۲۰۱۸ یا ۲۰۱۹ افتتاح شود. یک نگرانی وجود دارد که شاه دنیز نتواند پاسخگوی حجم عظیم گازی این خطوط لوله را با ظرفیت فعلی باشد. از این رو جمهوری

آذربایجان به شدت نیازمند افزایش ظرفیت توان تولید میدان شاه دنیز است که بتواند هم نیازهای داخلی آذربایجان و هم خطوط متعدد صادراتی موجود و نیز گاز مورد نیاز تاپ و تاناب را تامین کند. به همین دلیل، جمهوری آذربایجان از ایران برای مشارکت در توسعه میدان شاه دنیز و هم صادرات گاز به تاپ و تاناب دعوت کرده است. (کالجی. خبرآنلاین. ۱۳۹۵/۱۲/۲۸)

برای حضور بیشتر میدان شاه دنیز، وزارت نفت موافق حضور ما است و مذاکراتی هم صورت گرفته است. اما در مورد تاپ و تاناب، ایران ملاحظاتی دارد. موافق قیمت گاز صادراتی نیست. این قیمت را استاندارد با قیمت های کنونی بازار گاز نمی بیند. لذا تمایلی از طرف وزارت نفت و شرکت ملی گاز ایران در حال حاضر برای مشارکت در تاپ و تاناب دیده نمی شود. یک بخش دیگر موضوع این است که خود ما نیاز به افزایش ظرفیت تولید داریم تا بتوانیم گاز داخل را تامین کنیم و مخصوصا جلوی افت فشار مناطق شمالی را بگیریم و بعد بتوانیم وارد صادرات گاز به این دو خط لوله شویم. یک مورد دیگر هم که علاوه بر جمهوری آذربایجان و ایران به عنوان آلترناتیو گاز روسیه برای اروپا مطرح است، ترکمنستان است. از ترکمنستان هم برای حضور در تاپ و تاناب دعوت شده است. این نگرانی را همه دارند که تاپ و تاناب ظرفیت تامین گاز را نداشته باشد. برای انتقال گاز ترکمنستان به تاپ و تاناب از مسیر ترکیه دو مسیر قابل تصور است. یکی مسیر کف بستر دریای خزر است که همان طرح قدیمی ترانس خزر است که هیچ وقت اجرا نشد. دیگری مسیر زمینی ایران است که از شبکه خطوط گاز شمال کشور ما عبور می کند. صحبتی که در یکی دوسال اخیر مطرح شده است این است که ترانس خزر احیا شود. جمهوری آذربایجان، ترکیه، اروپا و رهبران ترکمنستان تمایل دارند تا ترانس خزر احیا شود. اما نباید اجازه داد این کار انجام بشود. از همان ۱۵ سال قبل هم که این بحث مطرح شد ایران و روسیه از مخالفان جدی طرح ترانس خزر بودند. چون محیط زیست دریای خزر را با یک آسیب جدی مواجه می کند. همین الان سطح آلودگی خزر بسیار بالا است و اگر خط این خط لوله عظیم گازی هم از بستر آن عبور کند شرایط زیست محیطی خزر به مراتب وخیم تر خواهد شد.

بحث سوآپ را از دوره های قبلی در دولت آقای خاتمی در ایران داشتیم. دهه هفتاد هم با ترکمنستان و هم جمهوری آذربایجان این موضوع مطرح بود که بعد از آن رها شد. یعنی بحث نکا و پالایشگاه تبریز را داشتیم که معادل نفت وارداتی برای شمال را از خلیج فارس برای مشتریان آنها صادر می کردیم. این به هر حال رها شده است. اکنون سوآپ را در حال حاضر با منطقه نخجوان داریم که این منطقه ارتباط مستقیمی با جمهوری آذربایجان ندارد. سوآپ در

این مرحله است که انجام می شود. در حال حاضر، روزانه آذربایجان در حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار متر مکعب گاز تحویل ایران می دهد که ایران نیز با کسر مقداری از این گاز به عنوان حق سوآپ، حدود یک میلیون مترمکعب گاز را تحویل نخجوان می دهد. در رابطه با بحث ترکمنستان و مشکلاتی که پیش آمد نیز اگر تابستان سال آینده خط لوله دامغان به ساری افتتاح شود دیگر از وابستگی به گاز وارداتی ترکمنستان خارج می شویم و جلوی آن گرفته می شود و آن زمان ما با ترکمنستان مانند دو شریک صادراتی گاز برای حضور در تاپ و تاناب می توانیم همکاری کنیم که در این زمینه حتی می تواند یک مکانیزم چهارجانبه ایران، ترکیه، ترکمنستان و آذربایجان برای هماهنگی حوزه صادرات به اروپا شکل گیرد. یکی از چیزهایی که ایران روی آن تاکید دارد این است که نباید ترانس خزر به دلیل مشکلات زیست محیطی و به خطر افتادن حیات جانوری خزر احیا شود و از طرفی وضعیت رژیم حقوقی دریای خزر را پیچیده تر می کند. (کالجی. خبرآنلاین. ۱۳۹۵/۱۲/۲۸)

از گذشته در حوزه انرژی ایران با آذربایجان همکاری داشته است، از جمله نفت این کشور را به نخجوان و یا ترکیه سوآپ و یا ترانزیت می شد. در حال حاضر نیز در حوزه نفت و گاز خزر و رژیم حقوقی و استفاده از منابع بستر خزر با هم همکاری و مذاکراتی داشته ایم، اما مسئله اینکه وضعیت فعلی منطقه از یک طرف علیرغم اینکه جنگ قره باغ بین آذربایجان و ارمنستان به پایان رسیده، هنوز به صلح نرسیده اند و در نتیجه حضور کشورهای خارجی در منطقه و مرزهای ایران مشکلاتی ایجاد می کند و متأسفانه جریانات فکری جدایی طلب از شرایط منطقه سوءاستفاده کرده و سعی در ایجاد تشنج در منطقه دارند. مسئله دیگر حضور دولت ها و گروه های تجزیه طلب در منطقه جهت ایجاد ناامنی است، همچنین گروه های تروریستی، داعش و حضور رژیم صهیونیستی در خزر یک خط قرمز است که لازم است با همکاری دوجانبه از بین برود. خزر و رژیم حقوقی آن و گروه های تروریستی از جمله موضوعات دو کشور است که توسعه روابط دوجانبه و رفع برخی از سوء تفاهات می تواند به حل این موضوعات کمک کند. در شرایط فعلی مذاکرات دو کشور می تواند نتایج خوبی در پی داشته باشد و ماحصل آن می تواند منجر به این شود که ایران به دستاوردهای خوبی برسد و آذربایجان هم می تواند از این فرصت استفاده کرده و از پتانسیل های اقتصادی، سیاسی و منطقه ای ایران استفاده کند و خط ریل شمال به جنوب برای رسیدن به آب های خلیج فارس و عمان از مسیر ایران هم به توسعه بازرگانی دو کشور کمک می کند. هنوز رژیم حقوقی خزر مشخص نیست و در زمینه بهره برداری

از ذخایر نفت و گاز بستر یک تفاهمنامه وجود ندارد و خط‌کشی‌ها انجام نشده، هر دو کشور سکوه‌های نفتی خود را احداث کرده و برداشت دارند، اما قانون مشخصی نداشته که این منجر به تقابل و تعارض منافع شده و اختلافاتی بوجود می‌آید. علاوه بر مباحث مربوط به رژیم حقوقی خزر با توجه به شرایط بحرانی منطقه و ظهور طالبان، داعش، جنگ اوکراین، قره‌باغ و اختلافات منطقه‌ای توجهات بیشتر به خاورمیانه معطوف شده ضمن اینکه مباحث هسته‌ای ایران هم مزید بر علت شده که به مباحث انرژی خزر کمتر پرداخته شده و این فرصتی شده کشورهای منطقه مثل ترکمنستان، روسیه و آذربایجان بیشترین منفعت را داشته باشند و با عقد قراردادهای دوجانبه و یا چندجانبه به منافع مشترک مهمی برسند. در هر حال ایران به خاطر تحریم و نبود سیاست مشخص در حوزه خزر به منافع کمتری از این منطقه رسیده در حالی که خزر می‌تواند پایگاه مهمی برای کشور ما جهت توسعه مناسبات انرژی، سیاسی و امنیتی منطقه باشد. (مومنی. kepcو.ir. 25/4/1401)

تاثیر استراتژی نظامی اسرائیل بر امنیت ملی ج.ا.ایران

استراتژی کلان امنیتی اسرائیل علی‌رغم تغییر در ساختار جامعه اسرائیل، ماهیت اختلاف‌های اعراب و اسرائیل و ساختار نظام بین‌الملل، از ابتدای تشکیل این رژیم تغییر چندانی نکرده است. رژیم صهیونیستی اقدامات تهاجمی مانند جنگ پیشگیرانه، عملیات پیش‌دستانه و ترور مخالفان، برقراری رابطه با کشورهای پیرامون جهان عرب در قالب «دکترین پیرامونی» سیاست بازدارندگی و به ویژه بازدارندگی هسته‌ای و برخورداری از حمایت همه‌جانبه ابرقدرتی همچون آمریکا برای پیشبرد اهداف توسعه طلبانه اش را در زمره اصلی‌ترین محورهای سیاست امنیت ملی خود قرار داده است. در پژوهش حاضر سعی شده است تا با بررسی سیاست امنیتی دفاعی اسرائیل پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، پیامدهای منطقه‌ای و داخلی این سیاست‌ها بررسی شود. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر با اهمیت یافتن مقوله تروریسم در محیط بین‌الملل، فرصت مناسبی برای اسرائیل به وجود آمد تا پشت سر آمریکا و تحت لوای مبارزه با تروریسم به اهداف دیرینه اش در مقابله با دشمنان خود دست یابد. روند سیاست‌های اسرائیل نشان می‌دهد که سیاست‌های این رژیم در این دوران، سیاست‌هایی کاملاً افراطی و تجاوزطلبانه بوده است. برخورد شدید با انتفاضه الاقصی، محاصره سیاسی اقتصادی غزه، جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، حمله به کاروان آزادی، افزایش شهرک‌سازی و سیاست افزایش تقابل با ایران را می‌توان از اصلی‌ترین نشانه‌های این سیاست افراط‌گرایانه اسرائیل دانست. سیاست‌هایی که در بعد منطقه‌ای از یک سو باعث امنیتی‌تر شدن منطقه و برهم

خوردن نظم و آرامش در خاورمیانه و از سوی دیگر باعث به حاشیه رفتن کامل روند صلح شده است. اما در بعد دیگر پیامد این سیاست ها متوجه خود این رژیم بوده و باعث افزایش تنش با هم پیمانان استراتژیک منطقه ای همچون ترکیه شده ، همچنین در عرصه داخلی باعث زوال این رژیم و بحران های متعدد اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی شده که عمده‌تأ متأثر از دو جنگ ۲۲ روزه و ۳۳ روزه می باشد. در عرصه جهانی نیز روز به روز بر انزوای جهانی و کاهش مقبولیت این رژیم به ویژه در نزد افکار عمومی جهان افزوده شده است..

بطور سنتی تهدید نظامی در کانون نگرش کشورها قرار دارد. اهمیت تهدیدهای نظامی در آن است که این تهدیدها می تواند امنیت و بقای کشورها را به طور اساسی به مخاطره اندازد. تهدیدات نظامی اسرائیل هم میتواند عامل مهمی در تهدید امنیت ملی ایران قلمداد شود. آنچه مسلم است انگیزه اصلی دولت اسرائیل از افزایش قدرت نظامی اش با حمایت آمریکا، ترس دائمی و احساس ناامنی است. علت عمده این تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران ناشی از تقابل ایدئولوژیکی و فکری است که باید عنوان نمود این تقابل دائمی است. بر این اساس جنگ بین ایران و اسرائیل و خصومت آنها با هم، در حقیقت جنگ بین دو آرمانگرایی متعارض است. مسئله بسیار مهمی که نقش تهدیدهای نظامی اسرائیل را به شدت افزایش میدهد، تسلیحات هسته ای اسرائیل است. مقام های اسرائیل بر این عقیده و باور بوده و هستند که در شرایط حاکم بر خاورمیانه، تنها راه بقای آنان، برتری مطلق تسلیحاتی، مخصوصا در حوزه تسلیحات هسته ای است. اهمیت برتری نظامی اسرائیل از حیث تهدید نظامی از این واقعیت نشأت میگیرد که اسرائیل کاملاً آمادگی استفاده از این تسلیحات را در شرایط بحرانی داراست، از سوی دیگر یکی از اهداف اصلی بازدارندگی هسته ای اسرائیل ایران است.

در اسرائیل راهبرد امنیت ملی و راهبرد نظامی یکسان و همسان بوده است به گونه ای که ارتش و نظامیان ابزارها و اهداف ملی و امنیت ملی اسرائیل را تعریف و تبیین نموده اند. این بدین معناست که مهمترین ابزار تامین امنیت اسرائیل، قدرت نظامی و جنگی بوده است و منابع و عناصر دیگر در گفتمان امنیت ملی اسرائیل نقش و کاربرد درجه دو و ابزاری داشته اند. بدین ترتیب رژیم اسرائیل با طرح این مساله که ایران به عنوان یک تهدید وجودی علیه این رژیم تلقی می شود، در پی آن است تا افزایش نقش و قدرت منطقه ای ایران را غیر سازنده، توسعه طلبانه و تهاجمی جلوه دهد و بدین وسیله آن را تهدیدی برای منافع آمریکا و هم پیمانان منطقه ای آن در نظر گرفته که از هر راه ممکن، از جمله زور و حمله نظامی باید مانع

آن شد. این سیاست از دو جهت برای اسرائیل مفید است نخست، اینکه توجیهی برای ادامه کمک های آمریکا به اسرائیل است. دوم، به پیشبرد صلح اسرائیل با فلسطینیان از موضع قدرت و برتری یاری می رساند. برنامه اسرائیل در مقابل ایران، موازنه و محدود کردن می باشد. بدین معنا که با تکیه بر توانایی های خود در درجه اول در پی ایجاد بازدارندگی است. گفتمان سیاست خارجی خاورمیانه ای اسرائیل مبتنی بر سیاست های امنیتی، خشن، جنگطلبانه و توسعه طلبانه می باشد. استراتژی تهدید نظامی اسرائیل علیه ایران به عنوان تهدیدی بزرگ علیه اسرائیل، دو موضوع را برای این رژیم ضمانت می نماید: ۱- اسرائیل همچنان خط قرمز آمریکا محسوب میشود و آمریکا حق غنی سازی اورانیوم در خاک ایران را مورد تأیید قرار نمی دهد. ۲- حفظ روند در اولویت قرار گرفتن مساله هسته ای ایران در دستور کار مجامع بین المللی. (عابدی. خبرانلاین. ۱۴۰۰/۷/۲۱)

اما، ایران همچنان نسبت به نزدیکی استراتژیک اسرائیل با آذربایجان به شدت نگران است. پیش از این، طبق گزارش ها، ایران می خواست آذربایجان نیز بخشی از کمپین های ضداسرائیلی باشد که توسط رهبری آذربایجان رد شده بود. روحانیون اسلامی اعتراض کردند که چگونه آذربایجان به عنوان کشوری اسلامی و دارای اکثریت شیعه، می تواند به یک "مجرم" (اسرائیل) نزدیک شود و به آنها یادآوری کردند که اسرائیل فقط آذربایجان را متحد می داند زیرا ایران همسایه دومی است و نه به این دلیل. دلایل اقتصادی یا نظامی. ۳۲ وزارت دفاع ایران اعلام کرد که نمی تواند نزدیکی اسرائیل و آذربایجان را بپذیرد. این موضوع توسط قانونگذاران آذربایجان جدی گرفته شد که چنین موضع تهاجمی ایران علیه آذربایجان همچنان تهدیدآمیز است و عواقب جدی در آینده به همراه خواهد داشت. احتمالاً با توجه به سناریوی سریع در حال تغییر در منطقه غرب آسیا و پویایی در حال تغییر کشورهای دارای قدرت های بزرگتر، پذیرا تر بوده است.

در حالی که هدف از این سفر تقویت روابط راهبردی، تقویت همکاری های دیپلماتیک و گسترش مناسبات امنیتی و فناوری توصیف شد، اما موضوع ایران با توجه به مرز آذربایجان با ایران و روابط متقابل دو کشور در دستور کار قرار گرفت. علاقه به تحولات جمهوری اسلامی سیاست خارجی آذربایجان تا دو سال پیش با مانورهای دقیق در میان ترکیه، ایالات متحده و ایران مشخص می شد - سه بازیگری که آن را بیشتر مرتبط با منافع خود می دانست. با این حال، تنش ها با ایران در سال ۲۰۲۰ به دلیل حمایت این کشور از ارمنستان در درگیری بر سر قره باغ کوهستانی تشدید شد - حمایتی که حتی شامل تمرین هایی برای شبیه سازی حمله

به آذربایجان می شد. آذربایجان همچنین با توجه به ناکامی تهران در بسیج دولت شیعه همسایه به عنوان نماینده ای برای تلاش هایش برای صدور انقلاب اسلامی به خارج از مرزهای خود، نقطه دردناکی برای ایران است. در واقع، موضع آذربایجان حاکی از آن است که یک کشور شیعه می تواند معتدل و سکولار باشد و حتی برای روابط نزدیک با غرب و اسرائیل تلاش کند. در مقابل، آذربایجان اکنون اسرائیل را یکی از نزدیکترین متحدان خود در کنار ترکیه می داند.

نتیجه گیری

روابط آذربایجان و ایران بین بی اعتمادی و خصومت آشکار در نوسان است. با این حال، رویدادهای اخیر و بیانیه های رسمی نشان می دهد که دو طرف در تلاش برای تثبیت روابط خود هستند زیرا عمل گرایی باکو و تهران را تشویق می کند تا تنش ها را کاهش دهند. تحولات اخیر حاکی از تعمیق بی اعتمادی و تضاد بین دو همسایه با همسایگی تاریخی، فرهنگی و مذهبی است و این امر پیامدهای بلندمدتی برای روابط دوجانبه خواهد داشت. کنون پس از گذشت یک سال، با بروز مشکل جدی تر بین دو کشور و با اعتراض های دیپلماتیک متقابل، انتقادات تند و اتهام زنی در رسانه های رسمی، می بینیم که این نتیجه گیری موجه بوده است. این مقاله به تنش های امروز در روابط جمهوری آذربایجان و ایران، تأثیر احتمالی آن بر همکاری های دوجانبه و منطقه ای و همچنین جهت گیری جدید سیاست خارجی پیشنهادی از لفاظی و خط سیاسی دولت فعلی آذربایجان می پردازد.

اتحاد در حال ظهور دولت یهود و یک کشور کوچک، غنی از انرژی و پس از شوروی که بین ایران و روسیه قرار گرفته است، توسط بسیاری به عنوان یک ناهنجاری تلقی شده است. سازه گرایان و صاحب نظران ژئوپلیتیک که هویت شیعی مشترک آذربایجان و ایران رابطه نزدیکی را برای آنها از پیش تعیین کرده بود، به ویژه گیج شده اند. در واقع، سوء ظن تهران به رشد اقتصادی آذربایجان، همراه با نگرانی در مورد احساسات پان ترکیستی که در شمال غرب ایران گسترش یافته است، و نوستالژی امپریالیستی خود ایران، روابط خصمانه را تشدید کرده است. در مقابل این پس زمینه، تلاش های آذربایجان برای مقابله با ایران و روسیه در منطقه خزر-قفقاز جنوبی، باکو را به ایجاد روابط نزدیک تر با اسرائیل واداشت. برای ارزیابی ماهیت روابط اسرائیل و آذربایجان، نقش ایران همچنان مهم است. ایران همچنان یکی از بازیگران اصلی منطقه است که از سوی روابط نزدیک آذربایجان و اسرائیل در معرض تهدید قرار گرفته است.

روابط جمهوری آذربایجان و ایران در دو دهه اخیر خصمانه بوده است، حتی با وجود داشتن اکثریت شیعه در هر دو کشور. منشأ ترکی آذربایجان، دیدگاهی لیبرال را در سبک زندگی روزمره توده‌های معمولی ایجاد می‌کند که در ایران همچنان تئوکراتیک و مقید به قوانین اسلامی است. موقعیت استراتژیک آذربایجان بین رقبای اصلی ایالات متحده مانند روسیه و ایران به این ترتیب فرصتی را برای واشنگتن فراهم می‌کند تا نقش خود را به عنوان یک قدرت متعادل کننده بین بازیگران اصلی منطقه ای در تضاد با منافع ایالات متحده افزایش دهد. منافع استراتژیک آذربایجان به حفظ خودمختاری، بازپس گیری سرزمین های از دست رفته و توسعه اقتصاد از طریق صادرات انرژی و زیرساخت ها می رسد. اما این را نیز باید در نظر داشت که اختلافات جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران یک وضعیت موقتی و ناشی از برخی رویدادهای خاص نیست، بلکه ماهیتی اساسی دارد. این واقعیت که هر دو طرف ادعای یک قلمرو دارند. ایران آذربایجان را سرزمین تاریخی خود می‌داند، در حالی که احساسات بی تفاوتی افکار عمومی آذربایجان اکنون به گفتمان رسمی راه پیدا کرده است.

تأثیر سیاستگذاری جمهوری آذربایجان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۴)
۲۰۲۲/ حسین زاده مقدم - سلطانی - خستو - صدیق

منابع:

- اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۹۰) دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره تابستان.
- ایزدی، بیژن (۱۳۷۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- تریف، تری. (۱۳۸۳) "مطالعات امنیتی نوین." ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۵) «روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)، تهران: وزارت امور خارجه
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۵). روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی). انتشارات آوای نور.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶)، "مسئولیت های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی" مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری
- رنجبر، مقصود (۱۳۷۸)، "ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، پژوهشکده مطالعات راهبردی،
- سجادپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۶)، "چارچوبهای مفهومی و پژوهشی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران،
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴) "روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها"، انتشارات سمت،
- عسگرخانی، ابومحمد، (۱۳۸۳)، رژیم های بین المللی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی ابرار معاصر.
- مورگنتا، هانس جی، (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه.
- =قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها، انتشارات سمت.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). تحول در نظریه های روابط بین الملل. تهران: سمت.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۸)، تحول نظری در روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
- Aydin. Mustafa, (2004), Oil, Pipelines and Security: The Geopolitics of the Caspian Region, in Gammer, Moshe, The Caspian Region, Routledge.

Bagci. Husein, (2000), Energy Policy or Politics of Slogans, Turkish Daily News, April

Barkey. Henri,(2012), Turkish–Iranian Competition after the Arab Spring. Survival: Global Politics and Strategy

Barzegar. K, (2010), Roles at Odds: The Roots of Increased Iran-US Tension in the Post-9/11 Middle East, Iranian Review of International Affairs (IRFA), Center for Strategic Research (CSR), Vol. 1, No. 3.

Bengio. Ofra, (2003), Iraqi Kurds: Hour of Power? Middle East Quarterly, No. 3 :

Bengio. Ofra, (2009), Altercating Interests and Orientations between Israel and Turkey: A View from Israel, Insight Turkey, Vol. 11, No. 2.